«اخلاق زناشویی» در شاهنامه فردوسی و بررسی ریشه‌های آن در متون کهن

محمد نوید بازرگان[1]

مریم خادم ازغدی[2]

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۵
تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۲

چکیده

در این مقاله که به موضوع «اخلاق زناشویی در شاهنامه‌ی فردوسی و متون پیش از آن» پرداخته‌شده، کوشش گردیده است با آوردن شواهدی از اوستا،متون میانه و نیز شاهنامه و نقل قول برخی صاحب‌نظران در این باره، میزان تأکید این متون بر مقولات اخلاقی نظیر سازگاری، راست‌منشی، مهرورزی، نیک رفتاری، وفاداری، تعهّد، رعایت احترم متقابل، پاکدامنی، پرهیزگاری، بی‌ریایی و... در زندگی زناشویی، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه: شاهنامه. پیمان زناشویی. اخلاق زناشویی. اخلاق زن. اخلاق مرد، اخلاق زناشویی در ایران باستان.

۱- استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی-دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
۲- دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن،گروه زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران،m.khadem470@yahoo.com

مقدمه

هنگام مطالعه‌ی متون پهلوی، با سفارش‌های فراوان و انواع و اقسام تحریض‌ها و تشویق‌ها نسبت به زن و شوهر روبرو می‌شویم که در همه‌ی آنها، رعایت اخلاق و رفتار شایسته در زندگی زناشویی مورد توجّه قرار گرفته است.

اهمّیت این مبحث، چنان است که در همان قدم نخستِ آغاز زندگی مشترک، یعنی بستن پیمان زناشویی، به این مهم پرداخته شده و به طور صریح و آشکار تأکید شده است که زوجین باید احترام و شأن را نسبت به یکدیگر حفظ کرده و در تمام امور زندگانی مشترک، رفتاری چنان شایسته داشته باشند که طرف مقابل، رنجیده و آزرده خاطر نگردد؛ زیرا در غیر این صورت به تدریج، ناچار به عمل- به مثل می‌گردد و بدین گونه پایه‌های زندگانی مشترک آنها سست شده و از هم پاشیده می‌شود و از سویی دیگر، این سوء رفتار از نظر دینی نیز گناهی نابخشودنی است.

رعایت اخلاق زن و مرد، مهم‌ترین اصلِ پیمان زناشویی:

در «پیمان کدخدایی»- که در شمار اسناد ازدواج و متنی بازمانده از دوران کهن ایران، به ویژه فرهنگ مزدایی است - در این باره، آمده:

«(۵) و بهمان (دختر) هم او را پذیرفت، این گونه که بهمان این را نیز بپذیرد که در ازای زندگی از (موازین) همسری و یگانگی (در زناشویی) و فرمان برداری و رعایت احترام نسبت به بهمان، (و نیز) از فروتنی و بهدینی(= اعتقاد به دین مزدیسنا) نگردم (=روی بر نتابم).

(۶) و نیز بهمان این را گفت که: در ازای زندگی، (بهمان دختر را)به زنی (= در زناشویی) گرامی، به- کدبانویی، استوار، و به خورش، جامه و خواب و پوشاک و شوی وری سالاری (= مراتب همسری زن در برابر شوی) دارای اختیار و در (گذشت)

زمانه به تناسب (او را) خوب (و) به آزرم دارم...»(جاماسب آسانا،۱۷۳،۱۳۷۱و۱۷۴)

بدین ترتیب، نو عروس، در هنگام بستن پیمان زناشویی، عهد می‌کند که:

«بی گمان من او را که برای همکاران و خویشاوندان، به پدری و سروَری گمارده شده است، بر خواهم گزید و بدو مهر خواهم ورزید. [باشد که] در زندگانی، فروغ «منش نیک»، بر من بتابد و اَشَوَن[1] زنی باشم در میانِ اَشَوَنان و «مزدا اهوره»، همواره [آموزش‌هایِ] دینِ نیک را به من ارزانی دارد.» (اوستا،۴،۸۶،۱۳۸۷)

همچنین در کتاب «صد در بندهش»، درباره‌ی لزوم تعهّد مرد نسبت به پیمان زناشویی، این گونه آمده:

«(۱۶) و چون کسی زنی بخواهد و دست پیمان کند، بعد از آن نشاید که آن پیمان بشکند. (۱۷) هر وقت که آن زن را بدان معنی، غمی به دل رسد، او را گناه باشد، بادفراه به روان رسد و مهردُرج خوانند.» (دابار، ۱۹۰۹، ۱۰۲، باب ۳۴)

در قباله‌ی نکاحی هم که از دوره یزدگرد سوّم به یادگار باقی مانده، شوهر، عهد می‌بندد که در حقّ زنش تا روزی که هر دو زنده‌اند، به احترام و تکریم تمام، [گرامیک gramik] رفتار کند. مرد می‌بایست نگهدار و پشتیبان و غمخوار زنش باشد، می‌بایست به زنش، پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بیاموزد و درس اخلاق و مذهب راستین به او بدهد؛ زیرا مرد، در پیشگاه خدا، مسؤول زن است. (مظاهری،۱۱۴،۱۳۷۳)

کریستن سن نیز این مسؤولیت را مورد تأیید قرار می‌دهد:

«پس از عقد ازدواج، اجر اعمال خیر زن، متوجّه شوهرش می‌شود.»(کریستن سن،۳۲۶،۱۳۸۴)

از دیگر متون ارزشمند گذشته که به مقوله‌ی اخلاق زناشویی، توجّه ویژه دارد، «ارداویراف نامه» است. به طوری که ۱۶ فرگرد از ۱۰۱ فرگرد آن، درباره خانواده،

---

۱ – رهرو راه

رفتار زن و شوهر با یکدیگر، برخورد آنها با فرزندان[۱] و خشنودی پدر و مادر[۲]است؛ و یادآور کیفر سنگین برای کسانی که از این حدّ و حدود، تخطّی نمایند. بدین ترتیب، این کتاب، سازگاری و احترام نسبت به همسر، پاکدامنی و عفّت ـ که آرامش و بقای خانواده را تضمین می‌کند، حرمت و حراست افراد خانواده، تمکین و اطاعت از شوهر و سرپرستی (سرداری) وی[۳] را گوشزد کرده است.

در کتاب «آیینه آیین مزدیسنی» نیز در این باره آمده است:

«در آیین مزده یسنی، شوهر باید فزون مهربانی به زن نماید و هستی خود را از زن جدا نداند و در همه کار، با او یکدل و یگانه باشد و او را از همه گونه رنج و آسیب و سرما و گرما نگاه دارد و در خوراک و پوشاک او به اندازه‌ی توانایی، چیزی دریغ ندارد، و زن هم باید از دل و جان، با شوهر، مهربان باشد و در پرستاری او و فرزندان و نگاهداری خانه و سامان و پاکی و راستی و مهربانی، کوتاهی نورزد.» (شاهرخ،۸۷،۱۳۳۷)

همان گونه که ملاحظه می‌شود رعایت احترام متقابل میان زن و مرد، از جمله اخلاق ایرانیان باستان است.

بویس می‌گوید در اوستا از مهر و محبّت میان زن و شوهر نیز با صراحت گفتگو شده است. (بویس،۷۷،۱۳۷۶) به طور مثال:

در گاهان، اشو زرتشت خطاب به نو عروسان و تازه دامادان اندرز می‌دهد که:

«سخنانی می‌گویم دوشیزگانِ شوی گزین و شما {دو تن}را {نیز}اندرز می‌دهم[۴]. {پندم را} با اندیشه {بشنوید}و به درستی به یاد بسپارید و با دین خویش در یابید و به کار بندید. بر هر یک از شماست که در پرتو منش نیک، در {راه} اَشه، از دیگری پیشی گیرد. بی گمان، این برای وی پاداشی نیک است.» (اوستا،همانجا،۵)

۱ – فرگرد۴۲،۴۳،۴۵،۵۹،۷۸،۹۴

۲ – فرگرد۶۵

۳ – فرگرد۲۶،۶۲،۶۳،۶۴،۷۰،۸۳

۴ – خطاب زرتشت در این بند، بایست به همه دوشیزگان و جوانان و به ویژه، به پوروچیستا و جاماسب باشد.(همانجا،پاورقی)

این نکته نیز درخور یادآوری است که زندگی زن و مرد زرتشتی، به خصوص، پس از زناشویی، در چارچوب سخت پرهیزگاری قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که آنها نباید از آن حدود، پا فراتر نهند؛ زیرا همان گونه که کاتراک اشاره می‌کند:

دین زرتشت، بی‌عفّتی و زنا را از جانب مرد باشد یا زن، ناروا دانسته و از جمله گناهان بزرگ شمرده است.(کاتراک، ۱۳۴۲، ۲۶) به همین دلیل، اندرز گواه زناشویی، به زبان پازند ـ که در هنگام برگزاری جشن عروسی توسّط موبد خوانده می‌شود ـ به داماد چنین اندرز می‌دهد: از زنانِ کسان، پرهیختار باش. بدون تردید، این اندرز، یکی از تعالیم بزرگ آیین زرتشت در زمینه‌ی اخلاق است. (همان، ۲۳و ۲۴)

وندیداد نیز به تأکید دعای ائیریمه – که در زمان قدیم، در هنگام برگزاری جشن زناشویی، توسّط موبد خوانده می‌شده– بر «پرهیزگاری» اشاره می‌کند: «من، این مرد «پارسا» و این زن «پارسا» را به وسیله این دعای ائیریمه، تقدیس می‌کنم.»(همان، ۲۵به نقل از وندیداد)

برخی پژوهشگران معتقدند مغان زرتشتی، خود، در رعایت این اصول، مقدّم و پیشگام بوده‌اند. مظاهری می‌نویسد:

مغان، از حیث فضل و وقار اخلاق، نمونه‌ی رعایت تقوا در زندگی زناشویی هستند. (مظاهری،همان، ۳۹)

اوستا دو نکته‌ی کلیدی را از نتایج پارسایی در روابط زناشویی بر می‌شمارد:

۱– پاکی نژاد:

شوهر و زن، هر دو، باید پارسا، نیکوکار و یکتاپرست باشند؛ زیرا تنها با دارا بودن این صفات می‌توانند «پاکی‌نژادی» را حفظ کنند. (کاتراک، همانجا، به نقل از وندیداد)

۲– باروری: (همان،۱۱۵به نقل از یشت ۸–۱۵)

به فرموده‌ی اوستا، فرشتگان، بلای «نازایی» را بر سر زن و شوهر بی‌دین، ناسازگار و گرفتار نفاق فرو می‌ریزند.(همانجا،به نقل از یشت ۳–۱۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود تأکید کلّی متون گذشته در مبحث اخلاق زناشویی بر این است که زن و شوهر می‌بایست یکدل و یکروی باشند و با وصلت و وحدتی به طور یقین قرین اخلاق، زندگی کنند.

اصول اخلاقی «زن» در شاهنامه فردوسی و ایران باستان:

شاهنامه به عنوان اثری عمیق که آیینه‌ای از اندیشه‌های کهن و فرهنگ ملّی ایرانیان است، آموزه‌هایی زیبا از وفاداری و پایداری زن را به نمایش می‌گذارد:

– واکنش منیژه، دختر افراسیاب (دشمن بزرگ ایران و پادشاه توران)– که بیژن، شاهزاده‌ی جوان ایرانی را به شوهری برگزیده است – در مقابل پدر که این پهلوان را برای طولانی کردن دردها و رنج‌هایش، زنده زنده، در زیر سنگ به بند می‌اندازد، آن است که تاج و تخت و جواهرات و اقوام و آبروی خود را در راه عشق به او، نادیده می‌گیرد و حتّی محض خاطر وی به گدایی می‌رود. آن گاه که گرسیوز به دستور افراسیاب:

همه گنج او را به تاراج داد — ازین بدره بستد، بدان تاج داد
منیژه بیامد به یک چادرا — برهنه دو پای و گشاده سرا
کشیدش دوان تا بدان چاهسار — دو دیده پر از خون و رخ جویبار
بدو گفت:اینک ترا خان و مان — زواری بدین بسته تا جاودان
غریوان همی گشت بر گرد دشت — چو یک روز و یک شب برو برگذشت
بیامد خروشان به نزدیک چاه — یکی دست را اندرو کرد راه
چون از کوه خورشید سر بر زدی — منیژه به هر در همی نان چِدی
همی گِرد کردی به روز دراز — به سوراخ چاه آوریدی فراز
به بیژن سپردیّ و بگریستی — بدین شور بختی همی زیستی

(فردوسی،۱۳۸۹،ج۳،ص۳۳۵،ب ۴۰۰–۴۰۸)

این تصویر، تصویر گرانمایه و بلند پایه‌ی جان بازی و وفا و اخلاصی است که هیچ داستانی و نه حتّی هیچ شعری، فراتر از آن نرفته است و به خاطر همین فداکاری‌هاست که نولدکه از او به عنوان زنی «قابل ستایش» یاد می‌کند. (نولدکه،۱۳۲۷،۱۰۳)

– کتایون، دختر امپراتور روم که به گناه ازدواج با گشتاسپ پهلوان، از ارث و نام پدر محروم می‌شود، از نظر وی شایسته ستایش است؛ زیرا که شریک رنج‌ها و فقر سرشار از افتخار او می‌شود:

بدو گفت: با او برو همچنین — نیابی ز من گنج و تاج و نگین!
چو گشتاسب آن دید، خیره بماند — جهان آفرین را فراوان بخواند
چنین گفت با دختر سرفراز — که‌ای پروریده به نام و به ناز،
ز چندین سر و افسر نامدار — چرا کرد رایت مرا خواستار؟
غریبی همی برگزینی که گنج — نیابی و با او بمانی به رنج
ازین سرفرازان، همالی بجوی — که باشدت نزد پدر آبروی
کتایون بدو گفت کای بدگمان — مشو تیز با گردش آسمان!
چو من با تو خرسند باشم به بخت — تو افسر چرا جویی و تاج و تخت؟

(همان،ج۵،ص۲۲،ب۲۷۶–۲۸۳)

– سودابه، یکی دیگر از زنان شاهنامه است که هنگام به زندان رفتن شوهرش، چنین می‌گوید:

جدایی نخواهم ز کاووس گفت — و گر چه بود خاک ما را نهفت
چو کاووس را بند باید کشید — مرا بی گنه، سر بباید برید

(همان،ج۲،ص۸۰،ب۱۷۵و۱۷۶)

اگر چه، این سخنانِ شایسته تحسین، سرانجام سبب شد که وی به زندان افکنده شود، امّا او در چنین شرایطی نیز مهرآمیزترین پرستاری‌ها را در حقّ شوهرش به جای

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

چو سوداوه، پوشیدگان را بدید — به تن، جامه‌ی خسروی بر درید
به مشکین کمند اندر آویخت چنگ — به فندق دو گل را به خون داد رنگ
...فرستادگان را سگان کرد نام — سمن کرد پر خون از آن ننگ و نام
(فردوسی، همانجا، صص۷۸و۷۹، ب۱۶۶-۱۷۴)

پس از کشته شدن سیاوش، فرنگیس به آواز بلند، پدر را نفرین می‌کند و چندان وی را می‌نکوهد که شاه توران به قتل وی فرمان می‌دهد:

سرِ ماه رویان، گسسته کمند — خراشیده روی و بمانده نژند
به آواز بر جان افراسیاب — بنفرید با نرگس و گل پر آب
خروشش به نزد سپهبد رسید — چو آن ناله‌ی زار و نفرین شنید
به گرسیوزِ بد نهان، شاه گفت — که این را به کوی آورید از نهفت
ز پرده به درگه بَریدش کشان — برِ روزبانان و مردم کشان
بدان تا بگیرند موی سرش — بدرّند بر تن، همه چادرش
زنندش همی چوب تا تخم کین — بریزد برین بوم از ایران زمین
نخواهم ز بیخ سیاوش درخت — نه شاخ و نه برگ و نه تاج و نه تخت
(همانجا،ص۳۵۹،ب۲۲۹۹-۲۳۰۶)

اگر چه در شاهنامه بر این مسأله،بسیار تأکید می‌شود، امّا در بعضی متون،از جمله «ویس و رامین»، توجّه به این موضوع، بسیار کمرنگ است؛ زیرا همان گونه که دکتر مزداپور درباره‌ی این منظومه می‌گوید:

«نه دایه‌ی جادوگر ویس- که در پدید آمدن رابطه‌ی عاشق و معشوق دخالت دارد- نه ویس و نه شهرو، هیچ کدام، پابند قواعد اخلاقی مأنوس ما و یا حتّی رسم تک شوهری نیستند؛ چرا که اخلاق جنسیِ موصوف در «ویس و رامین»، به جای ارزش نهادن بر عفّت و وفاداری، «عشق» را عزّت- می‌نهد.» (مزداپور،همان،۱۱۹)

نمونه‌ی وفاداری نسبت به شوهر در ایران باستان نیز پانته آ، زوجه‌ی اَبراداتاس است در زمان کوروش هخامنشی. این زن که از حیث زیبایی، مثل و مانند نداشت، در نبودِ همسر خود، به طور کامل به وی وفادار ماند و پس از کشته شدن او در جنگ پارسی‌ها با مصری‌ها نیز، بعد از به خاک سپردن وی، خودکشی کرد. (پیرنیا،۳۲۷،۱۳۶۶-۱/۳۶۷،به‌روایت‌گزنفون)

اصول اخلاقی «زن» در متون کهن:

در متون پهلوی، رعایت اخلاق نیک از نخستین تکالیف زن محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، مینوی خرد در مقابل این پرسش که:

(۶)(کدام) زن بدتر است؟

این گونه پاسخ می‌دهد:

«(۱۴)و آن زن بدتر است که با او به شادی نتوان زیست.» (مینوی خرد،۳۲،۴۹،۱۳۵۴)

و نیز می‌گوید:

«(۱)پرسید دانا از مینوی خرد (۵) کدام رامشیار بهتر؟»

(۱۲)«...رامشیار، زنِ نیکِ خوش خوی، بهتر.» (همان،۱۳،۲۸)

در خرده اوستا هم آمده که:

«کدبانوی اَشَوَن[1]، رَدِ (سرکرده) اَشَوَنیِ خانواده را می‌ستاییم.» (اوستا،همان،۸،۶۲۳)

و نیز می‌فرماید:

«اَشَوَن بانویِ بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک رفتار و نیک آموخته و فرمانبردار شوی را می‌ستاییم».(همان،۹)

بازتاب این نوع نگرش را در برخی نقل قول‌های بر جا مانده از دوران ساسانی

---

۱ – ر.ک: پاورقی ص سوم مقاله.

می‌بینیم. به عنوان مثال، در نامه‌های خسرو پرویز می‌خوانیم:

بهترین زن،آن اســت که پیوسته در اندیشه عشــق و محبّت به مرد باشد.(کریستن سن،همان،۴۹۶)

آذرگشسب در تفسیر «زن پارسا»از نظرگاه خرده اوستا می‌گوید:

در این کتاب مقدّس، به زن پارســایی درود فرســتاده شده که در اندیشه و گفتار و کردار، راست و پاک بوده؛از راه علم و دانش، احترامی بدست آورده و نسبت به شوهر، صمیمی و فداکار باشد.(آذرگشسب، ۱۳۴۵،۴)

همچنین در یَســنَه، هات ۵۳، بند ســه از قول زرتشــت خطاب به دخترش، با این تأکید روبرو می‌شویم:

«و توای پُوروچیستای هچتسپی ســپیتمانی!ای جوان‌ترین دختر زرتشت! مزدا، آن کس را که به«منش نیک» و «اَشه»(:راســتی و پارسایی)،ســخت باور اســت،به انبازیِ [زندگی] به تو می‌بخشد.»(اوستا، همان،۸۵،۳)

اصول اخلاقی «مرد» در شاهنامه فردوسی و متون کهن:

به طور مســلّم، مرد نیــز در مقابل زن، تکالیفی به عهده دارد. می‌بایســت زنش را دوســت بدارد، گرامی و ارجمند انگارد و نیکوترین احساســاتی را که می‌توان در حقّ همسر داشت، نسبت به وی ابراز نماید.

نمونه‌ی این گونه برخورد در حماســه فردوســی، مهراب است که با سی- دخت (ســیندخت)، همسرِ سرشار از هوش و فراست خود، رفتاری همراه با اکرام و التفات دارد. (فردوسی، همان،ج ۱،ص ۱۸۶،ب ۳۳۷؛همانجا،ص ۲۱۵،ب ۷۶۱-۷۶۳؛همانجا،ص ۲۱۸،ب ۸۰۵؛همانجا،ص ۲۱۹،ب ۸۱۶ و ۸۱۹-۸۲۴)

در خرده اوستا نیز آمده: «جوان نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و اَشَوَنِ پاک، ردِ پاکی را می‌ستاییم.» (اوستا،همان،۶۲۳،۸)

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۴۳ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۳. مظاهری، علی اکبر،۱۳۷۳، خانواده‌ی ایرانی در دوران پیش از اسلام، ترجمه‌ی عبدالله توکّل، تهران، نشر قطره.

۱۴. مینوی خرد، ۱۳۵۴، ترجمه‌ی احمد تفضّلی، [بی جا]، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۵. نولدکــه، تئــودور،۱۳۲۷، حماســه ملّی ایــران، ترجمه‌ی بزرگ علــوی، تهران، دانشــگاه تهران.